

بازتاب جشن‌های باستانی ایرانیان در دو کتاب

المحاسن و الأضداد والتاج جاحظ بصری

دکتر روح‌الله صیادی نژاد^۱

استادیار دانشگاه کاشان

الهام کوچیان

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه کاشان

(از ص ۱ تا ص ۲۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۰۹/۰۲، پذیرش ۱۳۹۰/۰۸/۱۵

چکیده

با واکاوی در آثار جاحظ، نویسنده و دانشمند توانای عرب قرن سوم ه. ق. درمی‌یابیم که او در موارد بسیاری به فرهنگ و تمدن ایران اشاره نموده است. اهتمام جاحظ به فرهنگ و تمدن ایران به حدی است که وی را وامی‌دارد که تعصب عربی خویش را کنار بگذارد و به جایگاه شایسته ایرانیان در میان ملت‌های متمدن جهان آن روز، اعتراف کند و آنان را یکی از چهار ملت شایان ذکر جهان آن روز معرفی نماید. با تعمق در دو کتاب *المحاسن و الأضداد و التاج فی أخلاق الملوک* منسوب به جاحظ، درمی‌یابیم که جشنهای ایرانی همچون «نوروز»، «مهرگان»، و «فصد» با همه آداب و رسومش، در دوران خلافت عباسیان با شادی و شکوه فراوان برپا می‌گشت و پادشاهان عباسی نیز به منظور افزودن درآمد خویش از راه دریافت هدایا، از این جشنها استقبال می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: جاحظ، نوروز، مهرگان، فصد، سنت ایرانی.

۱. پست الکترونیکی نویسنده: j_rs1359@yahoo.com

مقدمه

با وجود تماسهای سیاسی و فرهنگی ایرانیان و عربان پیش از اسلام، برخوردهای همه جانبه اجتماعی و فرهنگی دو ملت، به سالها بعد، یعنی اوایل ظهور اسلام، باز میگردد. با روی کار آمدن عباسیان و حضور ایرانیان در ساختار اداری حکومت، شالوده یک جنبش عظیم فرهنگی پیریزی شد. در دوران عباسیان، نفوذ ایرانیان در دستگاه حکومت به جایی رسیده بود که جاحظ را واداشته بود که بارها یادآور شود: «دولت عباسیان، دولتی غیر عرب و خراسانی بود و دولت مروانیان، دولتی عربی و بیابانی» (الجاحظ، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۶۶). با کنکاش در مکتوبات عصر عباسی، میتوان تأثیرپذیری عرب را از فرهنگ ایران، بویژه در زمینه جشنهای باستانی مشاهده نمود.

از جمله ادیبانی که در آثار خویش، فرهنگ و تمدن ایران را مورد اشاره قرار داده، «جاحظ بصری» است. جاحظ با همه عربگرایی به مقام و جایگاه شایسته ایرانیان در میان دیگر ملل متمدن جهان آن روز اعتراف میکند و این موضوع را این گونه بیان میکند: «ملتهای شایان ذکر، چهار ملت هستند: عرب، فارس، هند و روم» (الجاحظ، ۱۹۹۸، ج ۱: ۱۳۷). در دو کتاب *المحاسن والأضداد والتاج فی أخلاق الملوك* منسوب به جاحظ، اطلاعات ارزشمندی پیرامون جشنهای نوروز، مهرگان و سنتهای مرتبط با آنها وجود دارد. همچنین در کتاب *المحاسن والأضداد* از جشن دیگری با نام جشن «فَصَد» یاد شده است. هاشم رضی بر این باور است که این جشن بشدت تحت تأثیر فرهنگ و رسوم ایرانیان است. (رضی، ۱۳۸۰: ۶۶۷). البته باید خاطر نشان کنیم که یادکرد جاحظ از نوروز و مهرگان محدود به این دو اثر نیست. وی در کتاب *القیان* میگوید: «آوازه‌خوانی در نوروز، کمر بند و شکر و در مهرگان، انگشتر و سیب هدیه فرستاد» (الجاحظ، ۱۹۶۴، ج ۲: ۱۷۳).

ما در این جستار سر آن داریم که به بازتاب جشنهای ایرانی همچون نوروز، مهرگان و فَصَد و سنتهای مرتبط با آنها در دو کتاب *المحاسن والأضداد والتاج فی أخلاق الملوك* جاحظ بصری بپردازیم. امید آن است که تحصیل حاصل نباشد و مطمح نظر اهل ادب واقع افتد.

آشنایی با جشنهای باستانی ایرانیان

واژه جشن در زبان فارسی از واژه اوستایی یسن (Yasna) به معنای ستایش و پرستش گرفته شده است. در میان زرتشتیان معمول بوده و هست که در مقدمه هر جشنی، مراسم و آداب دینی برگزار کنند که قسمت عمده آن خواندن دعاها و سرودهایی از اوستا می‌باشد. این مراسم دعاخوانی را جشن خوانی می‌نامند که بطور معمول در آغاز هر جشنی انجام می‌شد و در زمان حاضر نیز این رسم برگزار می‌شود اما کم‌کم عنوان جشن خوانی به خود جشن و عید نیز اطلاق شد و هر دو معنا را در برگرفت (رضی، ۱۳۸۰: ۹۷).

نوروز

نوروز، ترکیبی فارسی است که از دو واژه «نو» و «روز» تشکیل شده است. اصل پهلوی این واژه «نوگ روز» (Noghroz) بوده است که بعدها بشکل «نوگ روز» (Nok-Roz) در آمده است. (کریستن‌سن، ۱۹۶: ۳۵۱). «ابونواس»، شاعر بلند آوازه عصر عباسی این واژه را در بیتی که آن را در وصف «بهروز مجوسی» سروده، بکار برده است:

بحق المهرجان و نوکروزِ
و فرخروز ابسالِ الکیسِ
(مینوی، ۱۳۳۳، ۶۷)

واژه نوروز در زبان عربی بشکل «نیروز» در آمده است. با مطالعه در آثار مختلف درمی‌یابیم که عربان از دیرباز با جشن نوروز پارسیان آشنا بوده‌اند و واژه «نیروز» در لابه‌لای سروده‌هایشان بچشم می‌خورد. «جریر»، شاعر عصر اموی، در بیت زیر «اخطل» و قبیله‌اش «تغلب» را بسبب پرداخت جزیه نوروزی به پادشاهان ساسانی هجو کرده است و می‌گوید:

عَجِبْتُ لِفَخْرِ التَّغْلِبِيِّ وَ تَغْلِبُ
تُؤَدِّي جِزْيَ النِّيرُوزِ خُضْعاً رِقَابُهُ
(دیوان جریر ۱۹۸۶: ۵۰)

ترجمه: از فخر فروشی اخطل و قبيله اش تغلب تعجب کردم چرا که آنها با ذلت و خواری هدیه‌های نوروزی را به پادشاهان ساسانی تقدیم می‌کردند.

زمان برگزاری این جشن، همانگونه که جاحظ به آن اشاره می‌کند، در آغاز فصل گرما بوده است (الجاحظ، ۱۹۷۰: ۱۴۸).

باید خاطر نشان کنیم که ایرانیان باستان، دو فصل سرما و گرما داشتند و طبقه‌بندی سال به چهار فصل، بعدها پدیدار گشت (برهان، ۱۳۴۲، ج ۴: ۲۱۸۸).

مورخان تاریخ دقیقی از پیدایش نوروز ارائه نمی‌دهند. جاحظ اشاره می‌کند که عربان از زمان «سلیمان بن داوود» (ع) با جشن نوروز آشنا بوده‌اند. (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۸۱) و در جای دیگر پیدایش نوروز را به «جمشید پادشاه» نسبت می‌دهد و می‌گوید: نوروز را جم استوار کرد و مهرگان را آفریدون برقرار کرد. نوروز دوهزار و پانصد سال از مهرگان قدیمتر است» (همان: ۲۷۷-۲۷۶). در جای دیگر جاحظ اشاره می‌کند که نخستین کسی که نوروز را برقرار کرد، کیاخسرو بن أبرویز بود (همان: ۲۷۶).

جاحظ نوروز را بر مهرگان برتری داده و مزایایی را برای نوروز برشمرده است؛ از جمله این مزایا میتوان به فرارسیدن سال نو، آغاز موسم باج و خراج، گماشتن و عوض کردن عاملان و متصدیان، سکه زدن درهم و دینار، پاک کردن آتشکده‌ها، آب‌پاشی (آبریزان)، قربانی کردن، آبادی و عمارت، و... اشاره کرد. (الجاحظ، ۱۹۷۰: ۱۴۹-۱۴۸).

مهرگان

مهرگان بمعنای به مهر و محبت پیوستن است. (برهان، ۱۳۴۲، ج ۴: ۲۰۶۶). این واژه بعدها معرب شده و بصورت «مهرجان» درآمده است. امروزه این واژه در ادبیات عربی بمعنای «جشنواره» بکار می‌رود.

جشن مهرگان، دومین جشن مهم ایرانیان پس از عید نوروز در دوره باستان بود. این جشن به «مهر» یا «میترا»، ایزد بزرگ و مشهور آریایی نسبت داده میشود. از «مهر» بعنوان یکی از بزرگترین ایزدان در اوستا یاد می‌کنند (رضی، ۱۳۸۰: ۵۰۷).

جاحظ پیرامون وجه تسمیه مهرگان میگوید: «جمشید» هزار و پنجاه سال پادشاهی کرد. آنگاه بدست «بیوراسف» (= ضحاک) کشته شد. «بیوراسف» نیز هزار سال فرمانروایی کرد تا زمان «أفریدون بن اُثفیان» فرارسید. «أفریدون» هزار و پنجاه سال حکومت کرد و «بیوراسف» را در مغرب زمین در کوه دماوند، در نیمه ماه مهر اسیر کرد. پس آن روز را مهرگان نام نهادند. پس نوروز را «جم» استوار کرد و مهرگان را «أفریدون» برقرار کرد» (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۷۶). زمان برگزاری این جشن همانگونه که جاحظ به آن اشاره میکند، آغاز زمستان و فصل سرما بوده است (الجاحظ، ۱۹۷۰: ۱۴۸).

فَصَد

یکی از جشنهایی که بشدت متأثر از فرهنگ و رسوم ایرانیان بود و در دوران حکومت عباسیان، در بغداد و شهرهای بزرگ، با شکوه فراوان برگزار میشد، جشنی است با نام فَصَد (رضی، ۱۳۸۰: ۶۶۷-۶۶۶). عمل رگزدن و خون گرفتن را فَصَد گویند. این عمل نوعی درمان بشمار می‌آید (حسین، ۱۹۸۲: ۵۰۰). این جشن بمناسبت خون گرفتن افراد خاندان خلافت با فنجان بر پا میشد. مردم آن روزگار بر آن بودند که خون گرفتن اثر نیکی در مزاج می‌بخشد (أحسن، ۱۳۶۹: ۳۶۴).

جشن فَصَد همچون نوروز و مهرگان، در دربار پادشاهان عباسی، با شکوه و جلال برگزار میگردید. مردم در این جشن جامه‌های نو و رنگارنگ می‌پوشیدند. بزرگان به حضور شاه می‌رفتند و به او شادباش میگفتند و برای وی آرزوی تندرستی میکردند و هدایای خویش را بر او عرضه میکردند. این هدایا بسیار گرانبها و متنوع بود و عبارت بود از: کنیزکان بسیار زیبا برای شبستان پادشاهان، ظرفهای زرین و سیمین، انواع عطر، گل و شمع (رضی، ۱۳۸۰: ۶۶۸-۶۶۷).

هاشم رضی در کتاب *گاه شماری و جشنهای ایران باستان* اشاره کرده است که یکی از رسوم این جشن، رسم «کوزه‌اندازی» می‌باشد. او بر این باور است که جشن فَصَد بعنوان یک جشن مستقل نیست، بلکه این جشن از اضافات و مراسم جشنهای پایان سال، یعنی چهارشنبه سوری، پنجه و نوروز است. وی برای اثبات گفته خویش خاطر

نشان کرده است که در جشن چهارشنبه سوری نیز رسم کوزه‌اندازی برگزار می‌گردد (همان: ۶۶۸-۶۶۷).

جاحظ در کتاب *المحاسن و الأضداد* از این جشن یاد کرده و از رد و بدل شدن هدایا در این جشن سخن به میان آورده است، اما اشاره‌ای به رسم کوزه‌اندازی نکرده است.

بازتاب جشنهای باستانی ایرانیان و سنتهای مرتبط با آنها در دو کتاب *المحاسن و الأضداد و التاج فی أخلاق الملوك* جاحظ بصری درذیل مورد فحص و بررسی قرار گرفته است.

شش پنجه ماه در نوروز و مهرگان

ایرانیان از روزگاری بسیار دور، اساس تقسیم سال و ماه را بر پنجه (پنج‌روزه) مینهادند، چنانکه هرماه را به شش پنجه و سال سیصد و شصت و شصت روز را به هفتاد و دو پنجه تقسیم مینمودند. در زمان ساسانیان نیز دو ماه فروردین و مهر را جهت برگزاری جشن برای همه طبقات مردم به شش بخش پنج روزه تقسیم میکردند که هر پنج روزی ویژه یکی از طبقات ششگانه مردم بود (رضی، ۱۳۸۰: ۳۵۲). این روش در دو کتاب *المحاسن و الأضداد و الآثار الباقیه* بازگو شده است.

جاحظ در کتاب *المحاسن و الأضداد* پیرامون این تقسیم چنین می‌نگارد: «جم روزهای ماه را تقسیم نمود: پنج روز نخست را به اشراف اختصاص داد، پنج روز دوم را نوروز شاهی مقرر داشت، و در آن پنج روز بخشش و احسان میکرد، پنج روز سوم را برای خدم و کارکنان پادشاه، پنج روز چهارم را برای خواص و نزدیکان پادشاه، پنج روز پنجم را برای لشکریان و پنج روز ششم را برای عامه مردم قرار داد. روی هم رفته سی روز بود» (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۷۷).

بیرونی نیز در *الآثار الباقیه* پیرامون این تقسیم چنین آورده است: «چون جم درگذشت پادشاهان همه روزهای این ماه را عید گرفتند و این اعیاد را شش بخش نمودند: پنج روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند، پنجه دوم را به اشراف، پنجه

سوم را به خدم و کارکنان پادشاهان، پنجه چهارم را برای ندیمان و درباریان، پنجه پنجم را برای توده مردم و پنجه ششمین را برای برزیگران» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۲). ناگفته پیداست که تقسیم فروردین و مهر به شش پنجه، در نوشته جاحظ منسوب به جمشید است، اما چنین تقسیمی در نوشته بیرونی وابسته به پس از مرگ جمشید است؛ علاوه بر این ترتیب طبقات مردم در دو متن متفاوت است.

رسیدن پیک خجسته به حضور شاه در نوروز و مهرگان

آغاز مراسم جشن نوروز و مهرگان در دربار، با بار یافتن پیک خجسته شروع می‌شد. این مراسم جنبه تمثیلی داشت و بدان جهت به مرحله اجرا درمی‌آمد که سالی پربرکت و با شادمانی و صلح در پی باشد. برابر شرحی که در *المحاسن والأضداد* آمده: «پادشاه در نوروز و مهرگان، لباسی زیبا بر تن میکرد و خود را می‌آراست و در این دو روز جلوس میکرد. آنگاه مردی خوشنام، خوش‌شگون، گشاده‌رو و سخنور روبروی پادشاه می‌ایستاد و می‌گفت: شاهنشاه! اجازه ورود فرمایید. پادشاه از او می‌پرسید: کیستی؟ از کجا می‌آیی؟ به کجا میروی؟ چه کسی تو را فرستاده است؟ چه کسی همراه توست؟ چه چیزی همراه توست؟ آن مرد به پادشاه میگفت: از سوی دو نیکبخت می‌آیم و به سوی دو پربرکت می‌روم، پیروزمندان مرا روانه کرده‌اند، نامم خجسته است، سال نو همراه من است و برای پادشاه مزدگانی و تندرستی و درود و پیام آورده‌ام. آنگاه پادشاه می‌گفت: به او اجازه ورود دهید» (جاحظ، ۲۰۰۳: ۲۷۷).

گسترده سفره نوروزی و مهرگانی در حضور پادشاه

ایرانیان باستان در بیشتر جشنها، مراسم و آیینها، خوان یا سفره‌ای می‌گسترانیدند. سفره مراسم به رنگ سفید انتخاب می‌شد و بر سکو یا میزی بلندتر از سطح زمین گسترده میشد. برخی از وسایل درون سفره بطور معمول در بیشتر سفره‌های آیینی بطور ثابت و همیشگی دیده میشد، نظیر کتاب دینی، شمعدان با شمع روشن یا چراغ روشن، آب، آینه، گلابدان پر از گلاب، گلدان با گل‌های فصل یا مورد سبز، ظرفی از

میوه‌های فصل، سینی خشکبار و آجیل ویژه مراسم، آتشدان پر از آتش با ظرفی از چوبها یا دانه‌های خوشبوکننده هوا مانند اسپند، و سایر وسایل سفره با توجه به نوع آیین متغیر بود. (دهبزرگی، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶: ۴۴۱)

در دوران ساسانی، سفره نروزی و مهرگانی را در پیشگاه پادشاه می‌گسترانیدند. در کتاب *المحاسن و الأضداد* از سفره‌ای که به مناسبت نروزی و مهرگان توسط پیک خجسته در حضور پادشاه گسترده میشد، سخن به میان آمده است. حال به بیان و بررسی محتویات سفره نروزی و مهرگانی می‌پردازیم.

نان

نان نماد برکت است بهمین جهت نهادن آن در سفره نروزی و مهرگانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در دوران ساسانیان، گرده نان کوچک و مقدسی به اندازه یک کف دست برای برکت در سفره نروزی و مهرگانی قرار می‌دادند. این نان درون (Drun) و در اوستا درانه (Draona) نامیده می‌شد. درون، نان مخصوص زرتشتیان در اجرای مراسم مذهبی است که بر سفره گذارده و در برخی مراسم بعنوان نذر میان حاضران تقسیم میشود (رضی، ۱۳۸۰: ۳۹۸). در کتاب *المحاسن و الأضداد* آمده است: «پیک خجسته وارد میشد و میزی سیمین، روبروی پادشاه مینهاد. در کنار میز، کلوچه‌ها یا گرده‌های نانی گذاشته شده بود که از آرد حبوباتی همچون گندم، جو، ارزن، ذرت، نخود، عدس، برنج، کنجد، باقلا، و لوبیا پخته شده بود و هفت دانه از هر یک از انواع این حبوبات را برداشته و کنار میز می‌گذاشتند» (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۷۷).

برسم

ایرانیان باستان طبق سنتی آیینی، هفت شاخه از گیاهان یا درختان را در سفره نروزی و مهرگانی قرار میدادند که مقصود از آن برسم (Barsam) است. برسم، گیاهی مقدس بشمار میرفت که موبدان هنگام عبادت در دست می‌گرفتند (رضی، ۱۳۸۰: ۳۵۷). در *المحاسن و الأضداد* آمده است: «در وسط میز، هفت شاخه از درختان بید، زیتون، به، و

انار که نامشان را فرخنده و نگاه کردن به آنها را خوشایند و باشگون میدانستند، مینهادند. برخی از این شاخه‌ها به اندازه یک، دو یا سه بند بریده شده بود و هر شاخه‌ای را به نام یکی از استانها روی میز می‌نهادند و بر جاهای مختلف آن شاخه‌ها می‌نوشتند: «ابزود، ابزاند، ابزون، بروار، فراخی، فراهیه»، یعنی: «افزود، افزوده خواهد شد، افزونی، روزی، شادی، گشایش». پیک خجسته همه را در دست میگرفت و برای پادشاه زندگی جاودانه، پادشاهی طولانی، خوشبختی و عزت آرزو میکرد. پادشاه در این روز درباره هیچ کاری مشورت نمیکرد، از بیم اینکه مبادا کار ناپسندی از او سر بزند و همه سال دوام یابد» (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۷۷).

سکه

سکه نشان برکت، ثروت، و دارندگی است. بهمین جهت ایرانیان باستان، هفت سکه را در بشقابی می‌گذاشتند و در سفره نوروزی و مهرگانی مینهادند تا موجب برکت و سرشاری جیب آنان در سال نو شود (رضی، ۱۳۸۰: ۳۹۵). در کتاب *المحاسن والأضداد* نیز اشاره شده است که هفت درهم سفید ضرب همان سال و یک دینار نو در سفره نهاده می‌شد (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۷۷).

شیر

ایرانیان باستان به شیر اهمیت فراوان می‌دادند و آن را همچون نان درون، مقدس می‌شمردند. آنان شیر را با عصاره گیاه هوم می‌آمیختند و هر کس اندکی از آن را می‌نوشید (رضی، ۱۳۸۰: ۳۹۵). در کتاب *المحاسن والأضداد* آمده است: «پادشاه، روز را با نوشیدن شیر تازه دوشیده که در آن خرما می‌تازه انداخته بودند، آغاز میکرد». (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۷۸) و نیز آمده است: «نوشیدن یک جرعه شیر تازه دوشیده و خوردن پنیر تازه را در آغاز نوروز به فال نیک می‌گرفتند و همه پادشاهان ایران این کار را نیک می‌دانستند» (همان: ۲۷۸).

شیرینی

شیرینی و شکر نمادی از شیرین‌کامی برای ایرانیان است که با آغاز سال جدید کام خود را با آن شیرین میکنند. گویا خوردن شکر در نوروز و مهرگان تیمن داشته است، چنانچه بیرونی در *الآثار الباقیه* اشاره میکند که نیشکر در روز نوروز در کشور ایران توسط جمشید یافت شد و مردم برای تبرک به آن در نوروز و مهرگان برای یکدیگر شکر هدیه می‌فرستادند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۷). در کتاب *المحاسن و الأضداد* نیز آمده است: «پیش از هر چیز بشقابی زرین یا سیمین که بر آن شکر سفید و نارگیل تازه پاک شده قرار داشت، به پادشاه تقدیم میشد. پادشاه، روز را با نوشیدن شیر تازه دوشیده که در آن خرماهای تازه انداخته بودند، آغاز میکرد و بعد از میان پوست نارگیل خرماهای ریز را میل میکرد و به هر کسی که دوست داشت، از آن می‌بخشید و شیرینی‌های مورد پسند میخورد» (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۷۸).

آب

آب نمادی از *آناهیتا* ایزد آب بشمار میرفت. در روزگار ساسانیان و حتی امروز در برخی روستاها، آب سفره نوروزی را باید دختران از چشمه سارها بویژه از زیر آسیابها بیاورند چرا که نوروز، زمان زایش و باروری است و تصور میشد که برداشتن آب سفره نوروزی از زیر آسیابها برایشان زمینه برکت، باروری، و آبسالی در سراسر سال را فراهم میکند. (رضی، ۱۳۸۰: ۳۸۸). جاحظ نیز در *المحاسن و الأضداد* به این رسم اشاره میکند و چنین مینگارد: «در همه روزهای نوروز، در کوزه‌ای آهنین یا سیمین برای پادشاه آب میدزدیدند و پادشاه میگفت: این آب از دو نفر نیکبخت و پربرکت دزدیده شده است. در گردن این کوزه، گردن‌بندی می‌بستند از یاقوت‌های سبز که در زنجیری زرین گذاشته شده بود و بر آن مهره‌های زبرجدین سبزرنگ آویخته شده بود. این آب را دختران از زیر آسیابها و مخزن قناتها میدزدیدند» (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۷۸).

سبزه

ایرانیان باستان، کم‌وبیش از حدود یک ماه قبل از جشن نوروز، سبزه‌هایی را به شمار هفت یا دوازده در ظرفی ویژه میکاشتند. اقلامی از دانه‌ها که سبز میکردند عبارت بود از: گندم، جو، برنج، لوبیا، عدس، ارزن، نخود، کنجد، باقلا، کاجیله، ذرت، و ماش. زرتشتیان سه ظرف از این سبزه‌ها را نماد سه اصل دینی هوَمَت^۱ (اندیشه نیک)، هوخت^۲ (گفتار نیک)، و هورُشت^۳ (کردار نیک) می‌شمردند. در کنار دیگر دانه‌ها گندم و جو و ارزن که خوراک مردم بود، بیشتر سبز میکردند تا موجب برکت و فراوانی این دانه‌ها در سال نو شود. نهادن سبزه در سفره هفت سین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود چرا که ایرانیان بر این باور بودند که فروهرها یا ارواح نیاکان موجب خیر و برکت و افزونی گیاه در آن سال میشوند (رضی، ۱۳۸۰: ۳۵۴).

جاحظ در کتاب *المحاسن و الأضداد* به رسم پروردن سبزه پرداخته و چنین آورده است: «بیست و پنج روز پیش از نوروز در پهنه بارگاه شاه، دوازده ستون از خشت خام برپا میکردند که بر آن ستونها گندم، جو، برنج، عدس، باقلا، کاجیله، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد، و ماش می‌کاشتند و آن دانه‌ها را در ششمین روز نوروز (نوروز بزرگ) با آهنگ و نوا و خنیاگری می‌چیدند و برای فرخندگی به مجلس بزم می‌پراکنده و تا روز مهر از ماه فروردین (۱۶ فروردین) آن سبزه‌ها را جمع نمی‌کردند. این دانه‌ها را برای شگون می‌کاشتند و باور داشتند که هر کدام نیکوتر شود، برداشت آن دانه در آن سال بیشتر خواهد بود و پادشاه به سبزه جو می‌نگریست و آن را خوشیمن می‌دانست» (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۷۸).

1. Humata.
2. Hukhta.
3. Hvarshhta.

اسپند

در سفره نوروzy و مهرگانی، اسپند نقشی ویژه دارد. اسپند نام گیاهی مقدس است که سوزاندن آن موجب دور شدن دیوها، بیماریها، و بدیها میگردد. ایرانیان باستان، در مراسم جشنها و سوگها، آن را در آتش میریختند. آنان بر این باور بودند که سوزاندن اسپند موجب دور کردن چشم‌زخم و دفع نظر بد و شورچشمی میشود. امروزه نیز این رسم در ایران متداول است که پس از تحویل سال، آن را در آتش میریزند (رضی، ۱۳۸۰: ۴۰۰-۳۹۹). در کتاب *المحاسن و الأضداد* نیز اشاره شده است که در نوروز و مهرگان، دسته‌ای از گیاه اسپند را در سفره مینهادند (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۷۷).

اهدای هدایا در نوروز و مهرگان و فصد

یکی از سنتهای پسندیده ایرانیان در جشنها، اهدای هدیه و پیشکش است. این سنت نه تنها در فرهنگ ایرانی بلکه در فرهنگ اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. با مطالعه در آثار مختلف درمیابیم که همواره امامان معصوم (ع) در برخورد با آداب و رسوم دیگر ملتها، رفتاری توأم با احترام از خویش بروز میدادند. جاحظ روایت میکند که گروهی از دهقانان ایرانی برای «علی بن ابی طالب» (ع) جامه‌هایی سیمین از حلوا بردند. حضرت علی (ع) فرمودند: این‌ها چیست؟ آنها گفتند: «به مناسبت نوروز است». حضرت علی (ع) فرمودند: «نوروز ما هر روز است». پس حضرت حلوا را خوردند و به همراهان خویش نیز دادند و جامه‌ها را میان مسلمانان تقسیم نمودند و آنها را جزء خراج مسلمانان بحساب آوردند (همان: ۲۸۱).

جاحظ در دو کتاب *المحاسن و الأضداد* و *التاج فی أخلاق الملوک بطور مفصل* از تبادل هدایا در نوروز و مهرگان و فصد، سخن بمیان آورده و شکل‌های مختلف سنت هدیه‌رسانی در نوروز و مهرگان و فصد را مورد بررسی قرار داده است:

اهدای هدایای مردم به پیشگاه پادشاه و ثبت آنها در دیوان خاص:

پادشاه در نوروز و مهرگان، حق دریافت هدیه از رعایای خویش را داشت، پس مردم طبقات مختلف، برحسب علاقه و توانایی مالی و طبقه اجتماعی خویش به تقدیم هدیه به پادشاه می‌پرداختند. جاحظ در کتاب *التاج فی أخلاق الملوک* به نحوه هدیه دادن طبقات گوناگون جامعه به پادشاه می‌پردازد و چنین می‌نگارد: رسم و آیین ایرانیان این بود که هرکس آنچه را دوست دارد به پادشاه هدیه نماید؛ بعنوان نمونه، اگر از طبقه عالی کشور و دربار باشد و مشک را دوست بدارد، باید هدیه او به پادشاه جز مشک چیز دیگری نباشد و اگر عنبر را دوست داشته باشد، باید همان را هدیه کند و اگر به جامه و لباس توجه داشته باشد، باید هدیه‌اش جامه و پارچه باشد و اگر از دلیران و جنگجویان و سوارکاران باشد، عادت و رسم این است که اسبی یا نیزه‌ای یا شمشیری هدیه کند و اگر از تیراندازان باشد، رسم آن بود که تیر هدیه بفرستد و اگر از توانگران باشد، رسم چنان است که زر و سیم هدیه نماید و اگر از عاملان و متصدیان باشد و مالیات یا خراج مانده‌ای از سال پیش بر او باشد، باید مالیات گرد آورد و در کیسه‌های ابریشمی بافته چین گذارد و با نوارهای سیمین و نخهای ابریشمین ببندد و با عنبر آنها را مهر کند و سپس به درگاه پادشاه فرستد و هر کس از عاملان و متصدیان که مایل بودند از پس‌انداز خود یا باقیمانده حق‌العمل خود پیشکشی دهد و امانت و درستکاری خود را نمایان سازد، چنین می‌کردند. شاعران، سروده‌های خود و خطیبان، خطبه‌های خویش را هدیه مینمودند و ندیمان، تحفه و کالای کمیاب و زیبا و یا نوبری هدیه می‌کردند. بر زنان و کنیزکان مخصوص پادشاه لازم می‌آمد که هر چه را عزیز و گرامی می‌دارند و به چیزهای دیگر ترجیح می‌دهند، به پادشاه هدیه نمایند. اگر همسری از همسران مخصوص پادشاه را کنیزکی زیبارو بود چنان که پادشاه به او نظر داشت، او هرگز دریغ نمی‌کرد و آن کنیزک را با بهترین وضع و آرایش به پادشاه هدیه مینمود و پادشاه نیز به پادشاه این خدمت، آن زن را بر دیگر زنان مقدم میداشت و بر جاه و منزلت وی می‌افزود زیرا میدانست که آن بانوی ارجمند، پادشاه را بر خویش ترجیح داده و به او هدیه‌ای را تقدیم نموده است که دانشش برای او فداکاری بوده است و

چیزی را مخصوص پادشاه گردانیده است که کمتر زنی میتواند اقدام به آن کند و چنین هدیه‌ای تقدیم نماید (الجاحظ، ۱۹۷۰: ۱۵۰-۱۴۹).

جاحظ همچنین در *المحاسن و الأضداد* هدیه‌رسانی طبقات مختلف مردم به پادشاه را با تمام تفصیلی که در کتاب *التاج فی اخلاق الملوک* بیان نموده، بر آن اشارت کرده است (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۸۲). وی همچنین، در این کتاب از هدیه‌رسانی در جشن «فصل» سخن به میان آورده است و اشاره نموده که عبدالله بن طاهر خون گرفت و حجامت کرد و ابودلف بدین مناسبت همه گل‌های بازار را خریداری کرد و برای وی هدیه فرستاد (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۹۰).

دیدار پادشاه در جشنها بدون تقدیم هدیه و پیشکش، نامیمون بود. پادشاهان گاهی از مهمانهای خویش، از هدایای آنان جويا میشدند و بنابه گفته منابع، پرسش پادشاهان عبارت ویژه‌ای بود که «کجا است هدیه امروز شما؟» (التنوخی، ۱۳۹۱، ج ۸: ۲۴۶) و این گواه بر آن است که اهدای هدایا به پادشاه در نوروز و مهرگان حق قانونی و مسلم برای ایشان شناخته می‌شد.

دادن هدایای بسیار به پادشاه سبب شد که دیوان خاصی فراهم شود تا این هدایا به نام اشخاص در آن دیوان ثبت شود. دبیر مخصوصی نام هدیه‌کنندگان و پاداشی را که پادشاه برای هر یک تعیین مینمود، را یادداشت میکرد تا در دیوان ثبت شود؛ بنابراین هرگاه در طول سال کسی دچار تنگدستی و نیاز میشد، به دیوان مراجعه می‌کرد و چندین برابر هدیه‌اش به وی کمک می‌شد تا از تنگدستی و عسرت بیرون آید (الجاحظ، ۱۹۷۰: ۱۵۰؛ همو، ۲۰۰۳: ۲۸۲).

در زمان عباسیان بویژه در زمان متوکل، نوروز و مهرگان با شکوه و شادی فراوان برپا میشد. پادشاهان عباسی همچون پادشاهان ایران در تالاری با جامه‌های فاخر مینشستند و هدیه‌ها را خود میپذیرفتند. گفته‌اند که متوکل از بامداد تا نماز ظهر در تالار مینشست و به پذیرفتن پیشکشهایی که از سوی بلندپایگان و بزرگان تقدیم میشد، میپرداخت (التنوخی، ۱۳۹۱، ج ۸: ۲۴۶). جاحظ در کتاب *المحاسن و الأضداد* بنقل از *خالد مهلبی* آورده است: «در نوروز برای متوکل خلیفه عباسی جامه‌ای نگارین و

زربافت و گویی عنبرین که بر آن دانه‌های الماس نشانده بودند و زرهی گرانبها و چوبی از عود به بلندی اندام یک آدم و جامه‌ای بغدادی هدیه فرستادم. زیبایی جامه، «متوکل» را شگفتزده کرد پس متوکل جامه را خواست و آن را پوشید و گفت: ای مهلبی! من این جامه را پوشیدم تا تو را خشنود سازم» (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۸۵).

فرستادن نامه شادباش:

یکی از اسم‌هایی که در دوره ساسانیان همراه با اهدای هدایا رواج داشت، تبادل نامه‌های شادباش (*المکاتبه فی التهنیة*) میان بزرگان و صاحبان مناصب بود. این نامه‌ها اغلب مزین به اشعار ستایش‌آمیز یا قطعه‌های ادبی بود، بعدها در دوره عباسی نیز این رسم رواج یافت. شاعران و نویسندگان عباسی، در تبریک به پادشاهان، شعر و نوشته‌ای را به همراه هدیه برایشان می‌فرستادند یا اینکه فقط قطعه‌های ادبی و اشعار مدح‌آمیز خویش را بعنوان هدیه تقدیم می‌کردند (رضی، ۱۳۸۰: ۴۶۱).

نخستین کسی که در میان عربان، رسم فرستادن نامه شادباش در نوروز و مهرگان را معمول کرد «احمدبن یوسف» کاتب مأمون بود. وی سبیدی زرین که در آن عود هندی گذاشته شده بود را به مأمون هدیه داد و برایش نوشت: «هذا يومٌ جرت فيه العادة، بألطف العبيد السادة» (العسکری، ۱۳۵۲، ج ۱: ۹۵؛ الفلقشندی، ۱۹۲۲، ج ۱: ۴۳۲).

«حسن بن وهب» جامی از طلا را که در آن هزار مثقال عنبر بود، برای متوکل فرستاد و ضمن آن شعری با مضمون دعا برای طول عمر وی سرود:

يا إمام الهدى، سَعِدْتَ مِنَ الدَّهْرِ	رِ بَرَكَنِ مِنَ الإِلَهِ، عَزِيْزِ
وَبَظْلٍ مِنَ النِّعَمِ مَدِيْدِ،	وَبِحَرَزٍ مِنَ اللَّيَالِي، حَرِيْزِ
لَا تَزَلْ أَلْفَ حِجَّةٍ مِهْرَجَانَ	أَنْتَ تُقْضِي بِه إِلَى النِّيْرُوْزِ

(الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۸۵-۲۸۴)

ترجمه: ای امام هدایت! إن شاء الله روزگار به کامت باشد به کمک ستون خدای شکست‌ناپذیر/ و به کمک سایه‌ای امتداد یافته از نعمتهای الهی و به کمک دژی استوار در برابر تاریکیها و ظلمتها/ هزار سال مهرگان بیاید و تو آن را به نوروز رسانی.

سعید بن حمید در یکی از جشنها برای یکی از دوستانش این‌گونه شادباش نامه نوشت: «جانم و مالم فدای تو باد. براستی من ناپسند میدانم که سنت این روز را رها کنم تا از سهل‌انگاران باشم یا ادعا کنم که در ثروت و دارایی‌ام چیزی است که حق تو را ادا میکند تا از دروغگویان باشم. من برای شما به راه سبب بزرگی‌اش، شکر را بعلت شیرینی‌اش، درهم را به دلیل پروونق بودنش و دینار را به دلیل ارجمندی و گرانبمایی‌اش هدیه فرستادم. همواره در نظرها بزرگ و ارجمند، در قلبها بابهت، نزد دوستان همچون شکر شیرین و نزد پادشاهان عزیز باشی چراکه آرزوهای آنان به واسطه تو زیبا میشود و تحقق مییابد. همواره مانند درهم پروونق باشی» (همان: ۲۸۵).

اهدای لباسهای زمستانی و تابستانی خزانه پادشاه به مردم:

از رسوم پادشاهان ساسانی آن بود که در نوروز و مهرگان در خزانه را می‌گشودند و آنچه در نوروز از لباسهای زمستانی داشتند و در مهرگان از لباسهای تابستانی، به مردم میبخشیدند. جاحظ در کتاب *التاج فی أخلاق الملوک* از این رسم یاد کرده و چنین آورده است: *آیین اردشیر بابکان و بهرام گور و انوشیروان* در نوروز و مهرگان بر این بود که فرمان میدادند که آنچه از پوشیدنیهای گرانبها در خزانه بود، بیرون آورند و میان همراهان و نزدیکان پادشاه و پس از آنها میان یاران و نزدیکان آن گروه و سپس میان سایر طبقات مردم بر حسب مرتبه و مقام تقسیم کنند. این پادشاهان میگفتند: شاه در زمستان از جامه‌های تابستانی و همچنین در تابستان از جامه‌های زمستانی ببنیاز است و از خوی و عادت پادشاهان نیست که همچون مردم عادی جامه‌های خود را در خزانه انبار کنند و از بخشیدن آنها دریغ نمایند. تنها کسی که در عصر اسلامی در این زمینه از پادشاهان ساسانی تقلید کرد *عبدالله بن طاهر*^۱ بود (جاحظ، ۱۹۷۰: ۱۵۲).

۱. ابوالعباس، عبدالله بن طاهر بن الحسین بن مصعب بن زریق الخزاعی امیر خراسان و از مشهورترین والیان عصر عباسی بود. وی در سال ۲۳۰ هـ / ۸۴۴ م دار فانی را وداع گفت (زرکلی، ۱۹۹۴: ۹۳/۴).

تبادل هدایا در سطح بین‌المللی

ردوبدل شدن هدایا در سطح بین‌المللی نیز درخور توجه است. پادشاهان سرزمینهای دیگر به مناسبت نوروز و مهرگان، کالاهای نادر و گرانبهای سرزمین خویش را به پادشاهان ایران هدیه می‌دادند. بنابر گفته جاحظ، از هند فیل، انواع شمشیر، مشک و پوست حیوانات، از تبت و چین مشک، ابریشم، زره و انواع ظروف، از سند طاووس و طوطی و از روم دیبا و فرشهای قیمتی به پادشاهان ایران هدیه می‌دادند (جاحظ، ۲۰۰۳: ۲۸۲).

همچنین جاحظ در کتاب *المحاسن و الأضداد* به پیشکشهایی که به مناسبت نوروز، میان خسرو پرویز و پادشاه روم دادوستد می‌شده است، اشاره میکند و چنین می‌نگارد: خسرو پرویز، صد غلام ترک زیبارو را به مناسبت نوروز برای پادشاه روم هدیه فرستاد. آن غلامها گوشواره‌های طلای مزین به مروارید به گوش کرده بودند و بر مرکبهایی با زینهای طلا و آراسته به یاقوت و زمرد سوار بودند» (همان: ۲۸۲). در جای دیگر میگوید: «پادشاه روم بمناسبت نوروز، یک سواره نظام زرین که بر پشت اسبی سیمین جای داشت، به خسرو پرویز بخشید. چشم‌های اسب از عقیق سفید، مردمک چشم او سیاه رنگ، یال و کاکل و دم او از موهای سیاه بود. دردست سوار، چوگانی زرین و در کنار او، میدانی سیمین بود. در میان میدان، گویی از عقیق سرخ قرار داشت و میدان بر پشت دو گاو نر سیمین جای داشت» (همان: ۲۸۴).

شست‌وشو و آبپاشی در نوروز

از جمله مراسم مشهور و سنتهای معتبری که در نوروز انجام می‌شد، رسم آبریزگان یا شست‌وشو و آب پاشیدن به یکدیگر بوده است. در روز اول نوروز مردم صبح بسیار زود از خواب برخاسته و به کنار نهرها و قناتها میرفتند و شست‌وشو می‌کردند و به یکدیگر آب می‌پاشیدند (کریستن سن، ۱۳۵۱: ۱۹۷).

محققان پیرامون شست‌وشو و آبپاشی در نوروز علل گوناگونی ذکر کرده‌اند. بیرونی در بیان علت پاشیدن آب در صبح نوروز به عللی همچون پاک شدن از گناه، دور کردن

گزند و گرداندن بدی، اغتسال، تبرک جستن به آب، زدودن تن از کثافت آتش و دود (کثافت دودی که در زمستان با آتش آن خود را گرم میکردند)، و براندازی هوای فاسد اشاره می‌کند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۱).

جاحظ نیز در *التاج فی أخلاق الملوک* از این رسم یاد میکند. نظر به اینکه این رسم منسوب به نوروز است، جاحظ آن را یکی از علل برتری و فضیلت نوروز بر مهرگان قلمداد میکند (الجاحظ، ۱۹۷۰: ۱۴۹). همچنین وی در کتاب *المحاسن و الأضداد* به این رسم اشاره می‌کند و پیرامون علت شست‌وشو و پاشیدن آب چنین می‌نگارد: «برخی گفته‌اند علت پاشیدن آب این است که نخستین کسی که قبل از مسیح در گهواره لب به سخن گشود، روزبن طهماسب بود. پدر وی بر اثر قحطی شدیدی که کشور را فراگرفته بود، درگذشت. پس روز سخن گفت و خداوند متعال را فراخواند. خداوند نیز باران فراوان بارانید و مردم سیراب شدند و زمین‌هایشان سرسبز گردید و چهارپایان آنها زنده شدند. از آن پس مردم پاشیدن آب را آیین نمودند» (الجاحظ، ۲۰۰۳: ۲۷۹).

سرودهای نوروزی

فرارسیدن نوروز، برپایی موسیقی و ترانه و شعرسرایی را به همراه داشت. سرودهایی که در نوروز در پیشگاه شاهان خوانده می‌شد، گوناگون بود. جاحظ در کتاب *المحاسن و الأضداد* نام برخی از آنها را ذکر می‌کند و چنین می‌نگارد: «در نوروز در پیشگاه پادشاه سرودهای خطاب، بهاریه‌ها، سرودهای پهلوانی و رزمی، سرودهایی در ستایش باران یا برای طلب باران و ازدیاد محصول، سرودهای آفرین، خسروانی، مادرآستانی (مازندرانی) و فهلید (= باربد) را می‌خواندند. ایرانیان بیش از همه سرود فهلید را می‌خواندند که از روزگار خسرو پرویز حکایت می‌کرد. «فهلید» اهل مرو بود و بیشتر سرودهای وی در مدح پادشاه، توصیف مجالس پادشاه، کشورگشایی‌های او و شرح روزگار پادشاهی وی بود. این سرودها به منزله شعر در سخن عرب بشمار می‌آمد» (همان: ۲۷۹).

نتیجه

براساس آنچه گفته آمد. میتوان موارد زیر را بعنوان نتیجه پژوهش مطرح کرد: پژوهشگران عرب همواره در پی این بودند که اثبات کنند نقش عربان در فرهنگ و تمدن ایران بسیار بوده است. آنان همه تلاش خویش را بکار گرفتند تا به مخاطب القا نمایند که ایران همواره فرهنگ‌پذیر بوده نه فرهنگ‌ساز. اما پژوهش حاضر خلاف گفتار آنان را اثبات می‌نماید.

راست است که فصیحان عرب همچون جاحظ در حفظ زبان خویش سخت می‌کوشیدند، اما به هر حال، در آن زمان ایرانی‌گرایی خود از علایم تشخیص شده بود. اهتمام جاحظ به فرهنگ و تمدن ایران بحدی است که وی را وامیدارد که تعصب عربی خویش را کنار بگذارد و به جایگاه شایسته ایرانیان در میان ملت‌های متمدن جهان آن روز، اعتراف کند و آنان را یکی از چهار ملت شایان ذکر جهان آن روز، معرفی کند.

با تعمق در دو کتاب *المحاسن و الأضداد و التاج فی أخلاق الملوک* جاحظ، درمی‌یابیم که جشنهای نوروز و مهرگان و *فصد* با همه آداب و رسوم، در زمان حکومت عباسیان بویژه در زمان «متوکل»، با شکوه و شادی فراوان برپا میشد. پادشاهان عباسی بمنظور افزون درآمد خویش از راه دریافت هدایا، از این جشنها استقبال میکردند آنان همچون پادشاهان ایران در تالاری با جامه‌های فاخر می‌نشستند و به پذیرفتن پیشکشهایی که از سوی طبقات مختلف مردم تقدیم میشد، می‌پرداختند. در بسیاری از آثار ادبی این دوره، میتوان تأثیرپذیری ادیبان عرب از فرهنگ و تمدن ایران خاصه در مورد جشنهای باستانی را مشاهده کرد. جشنهای باستانی بسبب برخاستن از فرهنگ کهن ایران و گرفتن رنگ و نمای دین زرتشت در مواجه شدن با هجوم اعراب مسلمان به ایران دچار چالش شده و بسبب برخورداری از توانمندیهای ذاتی و نیز برخورداری از حمایت توده مردم نه تنها توانست در فرهنگ عمومی جامعه ایران به حیات خویش ادامه دهد بلکه با بهره‌مندی از شاخصهای مثبت خود به درون دربار اموی و عباسی راه یافته و با ایجاد زمینه برای ادیبان عصر عباسی توانست در بسیاری از آثار ادبی این دوره، تأثیر فراوانی بگذارد.

منابع

- أحسن، محمد مناظر، ۱۳۶۹ هـ. ش. *زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۳ هـ. ش. *الآثار الباقية*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- تبریزی (برهان)، محمد حسین بن خلف، ۱۳۴۲ هـ. ش. *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر محمد معین، ج ۴، با تجدید نظر کامل به سرمایه کتابفروشی ابن‌سینا. تهران.
- التونخی، محسن بن علی، ۱۳۹۱ هـ. ق. *نشوار المحاضرة و أخبار المذاکره*، تحقیق عبدالخالجی، بی‌نا.
- الجاحظ، أبی عثمان عمرو بن بحر، ۱۹۹۸ م. *البيان والتبيين*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، مكتبة الخانجي، الطبعة السابعة.
- الجاحظ، أبی عثمان عمرو بن بحر، ۱۹۷۰ م. *التاج فی أخلاق الملوك*، حققه و قدّم له فوزی عطوی، بیروت، دارصعب.
- الجاحظ، أبی عثمان عمرو بن بحر، ۲۰۰۳ م. *المحاسن والأضداد*، قدّم له و شرحه و وضع فهرسه الدكتور صلاح الدين الهواری، بیروت، المكتبة العصرية، الطبعة الاولى.
- الجاحظ، أبی عثمان عمرو بن بحر، ۱۹۶۴ م. *رسائل الجاحظ*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- جریر بن عطیه، ۱۹۸۶ م. *دیوان جریر*، بیروت، دار بیروت.
- حسنین، عبدالنعم محمد، ۱۹۸۲ م. *قاموس الفارسیة*، بیروت. دارالکتاب اللبنانی، الطبعة الاولى.
- رضی، هاشم، ۱۳۸۰ هـ. ش. *گاه‌شماری و جشنهای ایران باستان*، تهران، انتشارات بهجت، چاپ اول.
- الزركلی، خیرالدین، ۱۹۹۴ م. *الأعلام*، ج ۴، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة السادسة.
- العسکری، أبی هلال، ۱۳۵۲ هـ. ق. *دیوان المعانی*، ج ۱، القاهرة، مكتبة القدسی.
- القلقشندی، أبو العباس أحمد، ۱۹۲۲ م. *صبح الأعشى*، ج ۱، القاهرة، دارالکتب المصریه.
- کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۵۱ هـ. ش. *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات ابن‌سینا، چاپ چهارم.

مقاله‌ها

۱. ده‌بزرگی، ژیلا، اسفند ۱۳۸۵ و فروردین ۱۳۸۶، «سفره‌های کهن ایرانی»، چیستا، شماره ۲۳۶ و ۲۳۷، ۴۴۰-۴۶۰.
۲. مینوی، مجتبی، سال اول، فروردین ۱۳۳۳، «یکی از فارسیات ابونواس»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۳، ۷۷-۶۲.

Archive of SID